

بهره‌گیری مثنوی معنوی از قرآن در موضوع امتحان و ابتلا

هادی حیدری‌نیا*

عزیزالله توکلی کافی آبادی**، سمانه‌السادات ملک ثابت***، اعظم سیامک دستجری****

چکیده

از محوری‌ترین مباحث قرآنی بحث ابتلا و امتحان است که اطلاع و آگاهی از معنا و فلسفه آن و راه‌های برون‌رفت از آن تأثیر انکارناپذیری در سعادت بشر دارد. به همین مفهوم در کتابی نظیر مثنوی معنوی که سرچشمه اصلی مفاهیم خود را از قرآن و روایات می‌گیرد بسیار توجه شده است. در این پژوهش که به روش کتابخانه‌ای صورت گرفته است ابتدا آیات مرتبط با ابتلا و آزمایش و پس از تفسیر آن‌ها استفاده مولانا از آن‌ها ذکر شده است. از مجموع شصت آیه مرتبط با ابتلا، شامل انواع آن، راه‌کارهای رهایی، و نیز مفاهیم دیگر مرتبط با آن حدود بیست آیه موردتوجه مولانا بوده و او در خلق مثنوی به گونه‌های متفاوت از آن‌ها بهره برده است. این اندازه توجه نشان از استغراق مولانا در آیات و روایات دارد.

کلیدواژه‌ها: آزمایش‌های قرآنی، ابتلا، امتحان در قرآن، مثنوی معنوی.

۱. مقدمه

منبع اصلی عقاید همه فرقه‌های اسلامی، حتی متصوفه و هم‌چنین مولانا، مبتنی بر قرآن

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد، یزد، ایران، heidari_hadi_pnuke@yahoo.com

** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد، یزد، ایران، samamalek@gmail.com

*** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد، یزد، ایران (نویسنده مسئول)

samamalek@gmail.com

**** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهرکرد، چهارمحال بختیاری، ایران

azamsiamak2014@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۴/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۲۹

۲ بهره‌گیری مثنوی معنوی از قرآن در موضوع امتحان و ابتلا

است. درست است که منبع و سرچشمه‌های اندیشه‌های مولوی بسیار است، اما اصلی‌ترین و مهم‌ترین مرجع او را می‌توان قرآن و حدیث دانست (چیتیک، ۱۳۸۲: ۲۷۶).

بنابر سخن زرین‌کوب، جای تعجب نیست که زمینه فکری و بیان مولوی بیش از هر چیز متأثر از قرآن است؛ چراکه خانواده او به وعظ و تذکیر مشغول بودند و در مجالس وعظ همواره رسم بر تلاوت قرآن بر پای منبر بوده است (زرین‌کوب، ۱۳۷۹: ۳۴۱). همین نکته می‌تواند یکی از دلایل گرایش مولانا به قرآن و متون اسلامی باشد.

مفاهیم قرآنی نه فقط در فضای عمومی مثنوی بلکه در جزئیات آن نیز پراکنده شده است. شیخ بهایی (۹۵۳-۱۰۳۱ ق) مثنوی را، بلا تشبیه، قرآن فارسی (پهلوی) می‌داند و در وصف آن می‌سراید:

من نمی‌گویم که آن عالی‌جناب	هست پیغمبر ولی دارد کتاب
مثنوی معنوی مولوی	هست قرآنی به لفظ پهلوی
مثنوی او چو قرآن مدل	هادی بعضی و بعضی را مصل

(زمانی، ۱۳۸۶ الف: ۹۵۱)

با آن که نمی‌توان بهره‌مندی مولانا را از قرآن و متون اسلامی انکار کرد، بزرگی چون استاد همایی بر این باور است که روا نیست از قرآن کریم در این خصوص یاد کنیم، تا هم رعایت ادب و احترام شود و هم به این سبب که چنین مقایسه‌ای درست و سنجیده نیست؛ زیرا مثل آن است که شاگرد را با استاد و فرزند را با پدر و مادرش مقایسه کنیم. مثنوی از پستان تمدن اسلام شیر خورده است، بنابراین چنین مقایسه‌ای روا نیست (همایی، ۱۳۶۶: مقدمه).

۲. روش‌های تفسیری مولانا

قرآن دو رویه دارد و هر کس به فراخور حالش یکی از این رویه‌ها را برمی‌گزیند. ظاهر قرآن برای عموم حجت است و باطنش مختص به برگزیدگان و اولیاست. مولانا در فیه ما فیه می‌گوید:

قرآن دیبایی ست دو رویه و بعضی از این روی بهره می‌یابند و بعضی از آن روی، و هر دو راست است. چون حق تعالی می‌خواهد که هر دو قوم از او مستفید شوند (مولوی، ۱۳۷۵ الف: ۱۶۵).

مولانا در تفسیر چهار روش دارد: ۱. روش اقتباس لفظی، ۲. روش اقتباس معنوی، ۳. روش تفسیر، و ۴. روش تأویل (برای اطلاعات بیش‌تر بنگرید به زمانی، ۱۳۸۶ الف: ۹۵)؛ اما از نظر زرین‌کوب روش مولانا نه تفسیر مجازی یا تمثیلی است و نه تأویل عقلی، بلکه او باطن آیات قرآن را درمی‌یابد. وی با تجربه ذوقی و شهودی خود که آن را «وحی دل» می‌نامد آیات قرآن را کشف می‌کند (زرین‌کوب، ۱۳۷۹: ۳۴۹).

بهره‌مندی مولانا از قرآن و کاربرد آیات در آثارش، به‌خصوص در مثنوی، نشان‌دهنده استغراق، عشق، و تسلیم او در برابر قرآن است. او هم ظاهر قرآن را بی‌هیچ تأویلی می‌پذیرد و هم اسرار و معانی آن را، که از ورای ظاهر و صورت درمی‌یابد، می‌پذیرد. او معتقد است که خود قرآن بهترین مفسر قرآن است (همان: ۳۴۳، ۳۴۶).

قول حق را هم ز حق تفسیر جو هین مگو ژاژ از گمان ای سخت‌رو

(مولوی، ۱۳۷۵ ب: ج ۶، ۲۲۹۲)

معنی قرآن ز قرآن پرس و بس وز کسی کاتش زده‌ست اندر هوس

(همان: ج ۵، ۲۶۶۷)

۳. معانی ابتلا، امتحان، و واژه‌های نزدیک به آن

ابتلا یا ابتلاء (به کسر الف و تاء): به معنای آزمودن، آزمایش، امتحان، اختبار، و خبرپرسیدن و نیز به معنای در بلا و رنج‌افکندن، مبتلاکردن، گرفتار و دچار رنج کردن، در بلا افتادن، و گرفتاری است. واژه ابتلا یا از ماده بلا بیلو (ناقص واوی): آزمودن، امتحان کردن کسی یا چیزی را، و فرسوده کردن یا بلی بیلکی (ناقص یایی): کهنه شدن، نابودشدن، فاسدشدن، و پوسیدن مشتق شده است (آذرنوش، ۱۳۸۴: ذیل «بلا»). ابن فارس در مقاییس می‌نویسد: «بلوی: الباء و اللام و الیاء، اصلان احدهما: اخلاق الشیء و الثانی نوع من الاختبار. در مفردات آمده است: بلی الثوب بلی و بلاء، یعنی لباس کهنه شد، و امتحان را از آن جهت ابتلا گویند که گویا امتحان‌کننده امتحان‌شده را از کثرت امتحان کهنه می‌کند» (حسین‌زاده، ۱۳۸۲: ۱۴۲).

– آزمایش (با کسر یا سکون زاء): اسم مصدر آزمون و به معنای بلا، بلیه، بلوی، محنت، امتحان، ابتلاء، آزمودن، اختبار، امتحان، و سنجش است. دهخدا در ذیل این مدخل به این ابیات از مولوی استشهاد کرده است:

غوره‌ها را که بیارایید غول پخته پندارد کسی که هست گول
آزمایش چون نماید جان او کند گردد ز آزمون دندان او

– امتحان^۱ (به کسر الف و تاء): به معنای آزمودن، آزمایش (کردن)، و تجربه است: و باز دهخدا این بیت از مولوی را در حکم شاهد آورده است:

من همی دانستمی بی امتحان لیک کی باشد خیر هم چون عیان

– فتنه (از ماده فتن به وزن متن): در اصل به معنی آزمودن، گداختن، و درآتش انداختن سیم و زر جهت امتحان است و نیز به معنای آزمایش، ابتلا، و چیزی که به وسیله آن حال آدمی از خیر و شر آشکار شود آمده. جمع فتنه کلمه فتن است (دهخدا، ۱۳۴۳: ذیل «فتنه»). فتنه به معنای عام آن شامل همه موارد امتحان، چه امتحانات گروهی و چه امتحانات اجتماعی، می‌شود. از آن‌جا که در امتحان نوعی اضطراب وجود دارد، به امتحان نیز فتنه گفته می‌شود. رابطه میان فتنه و آزمایش رابطه‌ای عام و خاص است، یعنی هر آزمایشی فتنه نیست، اما هر فتنه‌ای آزمایش و امتحان است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۰).

مولانا هم یکی از جنگ‌های حضرت پیامبر (ص) را فتنه، به معنی آزمایش، می‌داند و این واقعه و سیله‌ای برای امتحان آنانی بود که حقیقت را نمی‌دیدند (زمانی، ۱۳۷۶: ۱۱۷).

ما رمیت اذ رمیتی فتنه‌ای صد هزاران خرمن اندر حفته‌ای^۲

(مولوی، ۱۳۷۵: ب: ج ۶، ۴۵۷۹)

– آزمون، به سکون یا کسر زاء، اسم مصدر از آزمون به معنای بلا، امتحان، تجربه، تجربت، آزمایش، و سنجش است.

۴. اصطلاحات عرفانی در معنای ابتلا و امتحان

– اختیار (به کسر اول و سوم): در اصطلاح سالکان به معنی آزمایشی است که خداوند بندگان صادقش را با آن می‌آزماید، تا هم به منازل مخصوص برساند و هم صدق آنان را ثابت کند تا حجتی برای تأدیب مریدان باشند (گوهرین، ۱۳۶۷: ج ۱، ۸۴). منظور از اختیار بلاهای گوناگونی هم‌چون خوف، حزن، قبض، هیبت، و مانند آن است که مرتبه بلندی دارد. چنان‌که در قرآن آمده است: «أُولَئِكَ الَّذِينَ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِتَتَّقُوا لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرٌ عَظِيمٌ» (حجرات: ۳) (هجویری، ۱۳۸۶: ۵۶۴).

– امتحان (به کسر اول و سوم): ابتلایی است که در دل سالک باعث ایجاد آسفتگی و

هادی حیدری‌نیا و دیگران ۵

پراکندگی می‌شود تا «لِهلک من هلک عن بینه» معلوم شود (سجادی، ۱۳۶۲: ۶۰؛ گوهرین، ۱۳۶۷: ج ۱، ۵۱-۵۵):

پس مجاهد را زمانی بسط دل	یک زمانی قبض و درد و غش و غل
ز آن‌که این آب و گلی کابدان ماست	منکر و دزد ضیای جان‌هاست
حق تعالی گرم و سرد و رنج و درد	بر تن ما می‌نهد این شیر مرد
خوف و جوع و نقص اموال و بدن	جمله بهر نقد جان ظاهر شدن
این وعید و وعده‌ها انگیختست	بهر این نیک و بدی کامیختست

(مولوی، ۱۳۷۵: ج ۲، ۲۹۶۱-۲۹۶۵)

انسان در حیات خود همواره به شکل‌های گوناگون موردآزمون قرار می‌گیرد. امتحان‌شدن به وسیلهٔ بلا یا و شداید هرکس را به کمالی که لایق آن است می‌رساند و این کمال یعنی این‌که بر وزن واقعی و درجهٔ معنوی و حد شخصیت بنده افزوده شود (محمودیان، ۱۳۸۶: ۳).

- **بلا** (به فتح اول): درحقیقت، امتحان دوستان است که جهت تطهیر درونی سالک بر او نازل می‌شود (سجادی، ۱۳۶۲: ۱۰۳؛ برتلس، [بی تا]: ۱۷۸). بلاها، در ابتدای امر، سالک طریق را گرفتار می‌کنند که شامل سرگردانی میان خوف، رجا، قبض، و بسط می‌شود، اما وقتی سالک به کمال رسید دیگر گرفتار بلا نمی‌شود؛ چون کامل بودن به معنای دوربودن از تغییر و تحول و نقص است (گوهرین، ۱۳۶۸: ۳۲۸-۳۳۲):

حق همی خواهد که هر میر و اسیر	با رجا و خوف باشند و حذیر
این رجا و خوف در پرده بود	تا پس این پرده پرورده شود
چون دریدی پرده کو خوف و رجا؟	غیب را شد کر و فر و ابتلا

(مولوی، ۱۳۷۵: ج ۱، ۳۶۱۵-۳۶۱۷)

ابتلا باعث کمال، پختگی، و پروردگی می‌شود.

هم‌چنین از مصادیق امتحان می‌توان به «عقبه» و «فریب» اشاره کرد:

- **عقبه** (به فتح اول): یکی از منازل سخت مقامات است که گرفتارشدن به آن به معنی امتحان و ابتلاست (زرین‌کوب، ۱۳۷۹: ۱۹۵):

عقبه‌ای زین صعب‌تر در راه نیست ای خنک آنکش حسد همراه نیست

(مولوی، ۱۳۷۵: ج ۱، ۴۳۱)

- فریب (به فتح اول): یکی از امتحانات معشوق درباره‌ی عاشق است که به صورت استدرج مراتب عاشق انجام می‌شود (الفتی تبریزی، ۱۳۷۷: ۴۵).

۵. شرح و تفسیر آیات و احادیث با استناد به آیات مثنوی

۱.۵ خداوند در همه‌ی اعصار انسان‌ها را امتحان می‌کند

انسان همواره در معرض امتحان و آزمایش خداوندی است، همان‌گونه که خالص و ناخالص فلزی گران‌بها را با سنگ محک می‌سنجند او نیز در آزمایش‌های الهی به‌محک گذاشته می‌شود. این امتحان و آزمون منحصر به زمان و مکانی خاص نیست، بلکه همیشه وجود داشته است، تا بدین وسیله انسان‌های پاک از ناپاک متمایز شوند:

آیا نمی‌بینید که خداوند مردم جهان را از زمان آدم تا به امروز به وسیله‌ی قطعات سنگی امتحان کرده است و آن را خانه‌ی محترم خود قرار داده، سپس به آدم و فرزندانش دستور داد که به گرد آن طواف کنند (هج البلاغه، ۱۳۷۸: ۲۷۱).

به تعبیر امام علی (ع)، از زمان حضرت آدم تا زمانی که انسان روی زمین وجود دارد، خدا همه را به یک وسیله‌ای که برای همه مشترک است امتحان کرده است. این هم یک نوع امتحان است و آن این است که یک‌سری سنگ‌هایی را در بیابانی قرار داده است که نه آبی دارد، نه علفی، نه باغی، و نه ساختمانی. آن‌جا چند سنگ به هم‌راه یک سنگ سیاه است. به همه‌ی بنی آدم، از خود حضرت آدم گرفته تا همه‌ی کسانی که روی این زمین زندگی کنند، دستور داده است که باید بروید به این سنگ‌ها احترام بگذارید و دور آن‌ها طواف کنید. این هم یک نوع امتحان است. سنگی که به تعبیر امیرالمؤمنین (ع) نه می‌بیند، نه می‌شنود، نه نفعی برای کسی دارد، نه ضرری به کسی می‌تواند برساند؛ البته این که صورت ملکوتی‌اش تأثیری دارد و می‌شنود یک حساب دیگری است. آن‌چه مردم در آن‌جا می‌بینند یک سنگ است. باید در مقابل این سنگ طواف کنند و این مهم‌ترین عبادتی است که ما و همه‌ی مسلمان‌ها هم به آن آزمایش می‌شویم.

«وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ» (عنکبوت: ۳)؛ «ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم، باید علم خدا در مورد کسانی که راست می‌گویند و کسانی که دروغ می‌گویند تحقق یابد». امتحان یک سنت الهی همیشگی و جاودانی است، امتحان تنها مخصوص مسلمانان نیست، سنتی است که در همه‌ی امت‌های پیشین جاری بوده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ۴، ۲۰۲).

مولانا نیز معتقد به همیشگی بودن امتحان الهی است. او آزمون‌گیرنده را ولی و صوفی خالصی می‌داند که در هر دوره‌ای متفاوت است:

پس به هر دوری ولی‌ای قایم است تا قیامت آزمایش دایم است

(مولوی، ۱۳۷۵، ج ۲، ۸۱۵)

در زمان حیات پیامبران ایشان بودند که مردمان را می‌آزمودند و مؤمنان را از کافران تمییز می‌دادند؛ اما پس از ایشان قطب زمان یا ولی عصر به‌مثابه سنگ محکی برای فرق گذاشتن بین حق و باطل است و تا زمانی که جهان برپاست این آزمایش ادامه دارد (نیکلسون، ۱۳۶۶: ۲۰۴).

۲.۵ هر سال دو بار آزمایش می‌شوید

«أَوَّلَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ» (توبه: ۱۲۶)؛ «آیا آن‌ها نمی‌بینند که هر سال یک یا دو بار آزمایش می‌شوند؟ باز توبه نمی‌کنند و متذکر هم نمی‌شوند».

این آیه درباره منافقان است، اما از جهت آن‌که منظور از این آزمایش سالانه چیست، که یک یا دو بار هم انجام می‌شود، در میان مفسران محل گفت‌وگوست. این آزمایش می‌تواند بیماری، گرسنگی، و شداید دیگر، یا شرکت کردن اجباری منافقان در جنگ باشد، اما با توجه به نکته پایانی آیه، «آن‌ها متذکر نمی‌شوند»، روشن است این آزمایش‌ها آزمایش‌های عمومی موردنظر نیست، بلکه جنبه بیدارکنندگی دارد. پس احتمال می‌رود روی سخن با منافقانی باشد که با نارضایتی در جنگ شرکت کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ۴۰۲-۴۰۳).

اما مولانا این امتحان را مخصوص همه بندگان می‌داند و آن را فقط مربوط و محدود به منافقان و دورویان نمی‌کند:

گر تو نقدی یافتی مگشا دهان	هست در ره سنگ‌های امتحان
سنگ‌های امتحان را نیز پیش	امتحان‌ها هست در احوال خویش
گفت یزدان از ولادت تا به حین	یفتنون کل عام مرتین ^۳
امتحان بر امتحانست ای پدر	هین به کم‌تر امتحان خود را مخر

(مولوی، ۱۳۷۵، ج ۳، ۷۴۲-۷۴۵)

مولانا در این ابیات یادآور می‌شود که اگر در زندگی و مسیر خود به معرفتی دست یافتی یا به‌طور کلی به جایی رسیدی آسوده مباش؛ چراکه همواره در بلا و امتحانی. او سخن خود را زیرکانه و زیبا با آیه قرآن تضمین می‌کند تا اثرگذاری‌اش بیش‌تر شود.

۳.۵ هدف از خلقت آزمایش است

«الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (مُلک: ۲)؛ «او کسی است که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را آزمایش کند، کدامین نفر بهتر عمل می‌کنید». در این‌جا، آزمایش و امتحان انسان‌ها برپایه «حسن عمل» و انجام عمل نیک و یکی از اهداف آفرینش انسان شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ۳۸۶). مولانا نیز بر این باور است که هیچ گنجی بی‌رنج و بی‌آفت حاصل نمی‌شود. همواره در مسیر مقصود امتحان‌های بسیار است که فقط انسان خالص می‌تواند آن‌ها را پشت‌سر بگذارد:

گر گریزی بر امید راحتی زان طرف هم پیشت آید آفتی
هیچ گنجی بی‌دد و بی‌دام نیست جز به خلوت‌گه حق آرام نیست
کنج زندان جهان ناگزیر نیست بی‌پا مزد و بی‌دق‌الحصیر^۴

(مولوی، ۱۳۷۵ ب: ج ۲، ۱۱۸)

شعرانی در تفسیر خود این ابیات را تلمیحی می‌داند به آیه شریفه «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» (بلد: ۴). او این آیه را براساس حدیث معروف «كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا فَاحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أُعْرَفَ»؛ «من گنجی پنهان بودم، دوست داشتم شناخته شوم، به‌همین جهت آن‌ها را خلق کردم تا شناخته گردم» (فروزان‌فر، ۱۳۸۵: ۱۲۰) تفسیر می‌کند. مولانا در مثنوی بارها به این حدیث و هدف خلقت که «اظهار» یا «عشق» است اشاره کرده و آن را برای بیان مقصود خود به‌کار بسته است:

چونکه مقصود از وجود اظهار بود بایدش از پند و اغوا آزمود

(مولوی، ۱۳۷۵ ب: ج ۴، ۳۵۸۸)

انسان همواره آزمون پس می‌دهد تا معلوم شود آیا هدف آفرینش خود را می‌داند، آیا آن گنج خدایی پنهان را به‌یاد دارد (چیتیک، ۱۳۸۲: ۵۴، ۸۰؛ زمانی، ۱۳۸۶ ب: ۴۳۴؛ خواجه محمد پارسا، ۱۳۶۶: ۴۸).

این امتحان با میزان ایمان، هدایت، و شناخت ازسویی و با کمک نصیحت‌های پیر و مراد ازسویی دیگر روشن می‌شود، اما عده‌ای نیز در این میان ترجیح می‌دهند به‌سوی شیطان بروند (ستارزاده، ۱۳۶۰: ج ۱۱، ۱۱۷۲-۱۱۷۳). همهٔ بندگان از همان روز الست با خدای خود عهد و پیمان بستند، اما دریغ که فقط تعداد معدودی بر سر پیمان خواهند ماند و دیگران به دنیا و روزمرگی مشغول خواهند شد و آن عهد را از یاد خواهند برد:

تا که رحمت غالب آید یا غضب	آب کوثر غالب آید یا لهب
از بی مردم ربایی هر دو هست	شاخ حلم و خشم از عهد الست
بهر این لفظ الست مستین	نفی اثبات است در لفظی قرین
زان‌که استفهام اثباتی است این	لیک در وی لفظ لیس شد دقین

(مولوی، ۱۳۷۵ ب: ج ۵، ۲۱۲۳-۲۱۲۶)

مولانا دید خوبی نسبت به دنیایی که انسان را به خود مشغول می‌کند ندارد؛ زیرا دنیا انسان را از خدا غافل می‌کند. بنابراین، فقط آنچه ما را به یاد او می‌آورد موردپسند و مطلوب است:

چیست دنیا از خدا غافل‌بُدن	نی قماش و تفره و میزان و زن
مال را کز بهر دین باشی حمول	نعم مال صالح خواندش رسول

(همان: ج ۱، ۹۸۳)

به‌طور کلی، در نگاه او هرچه ما را از خدا باز دارد دنیاست: ما شَغَلَكَ عَنِ اللَّهِ فَهُوَ دُنْيَاكَ (راستگو، ۱۳۸۶: ۲۴۷).

بانگ آلت مؤمنان تا روز حشر در دل آنان خواهد ماند و سبب خواهد شد ایشان بر اثر حلاوت ایمان بر بلاهای مقدر اعتراضی نکنند و از امر ونهی حضرت حق ملول و دل‌تنگ نشوند:

تا نباشد بر بلاشان اعتراض	نی ز امر و نهی حقشان انقباض
---------------------------	-----------------------------

(مولوی، ۱۳۷۵ ب: ج ۳، ۲۳۴۵)

مولانا در دفتر چهارم حدیث «کنت...» را ضمن حکایتی، مطالبه‌کردن موسی (ع) حضرت را که «خَلَقْتَ خَلْقًا وَ أَهْلَكْتَهُمْ» و جواب آمدن، با هدف آفرینش (امتحان و ابتلا) که در سورهٔ مبارکهٔ ملک آمده بود، هنرمندانه آمیخته است:

روح‌های تیره گل‌ناک هست	در خلایق روح‌های پاک هست
در یکی درّست و در دیگر شبه	این صدف‌ها نیست در یک مرتبه
هم‌چنان‌که اظهار گندم‌ها ز کاه	واجبست اظهار این نیک و تباه
تا نماند گنج حکمت‌ها نهان	بهر اظهارست این خلق جهان
جوهر خود گم مکن اظهار شو	کنت کنزا گفت مخفیاً شنو

(همان: ج ۴، ۳۰۲۵-۳۰۲۹)

انسان تا زنده است باید تنگی‌ها و اندوه‌های دنیا را بیازماید و برتابد؛ چراکه در سختی و شدت آفریده شده است، در آغاز در مضیق رحم است، آن‌گاه گرفتار انواع مصیبت‌ها می‌شود، و سرانجام در کام مرگ فرومی‌رود (حلبی، ۱۳۷۶: ۵۸۵).

او باز جایی دیگر در فیه ما فیه تأکید می‌کند که امتحان برای تمییز دوست و دشمن است؛ به‌همین سبب اولیای الهی و توسعاً حتی مردمان عادی را به‌وسیله مخالفانشان محک زد تا شناخته شوند و از هم متفاوت باشند:

پس این عالم را آفرید که از ظلمت است که نور او پیدا شود و هم‌چنین انبیا و اولیا را پیدا کرد که: خَلَقَ الْآدَمَ عَلَى صُورَتِهِ اخْرَجَ بِصِفَاتِي إِلَى خَلْقِي، و ایشان مظهر نور حق‌اند تا دوست از دشمن پیدا شود و بیگانه ممتاز گردد که آن معنی را از روی معنی ضد نیست، الا به‌طریق صورت هم‌چنان که در مقابله آدم، ابلیس و در مقابله موسی، فرعون و در مقابله ابراهیم، نمرود و در مقابله مصطفی (ص)، ابوجهل، هم‌چنین الی ما لانهایه، پس اولیای خدا را ضد پیدا شود، اگرچه ضد خود بودند و در معنی ضد ندارند (مولوی، ۱۳۷۵ الف: ۳۱۵).

او در مثنوی این مطلب را چنین می‌گوید:

چون مراد و حکم یزدان غفور	بود در قدمت تجلی و ظهور
بی ز ضدی ضد را نتوان نمود	و آن شه بی‌مثل را ضدی نبود
پس خلیفه ساخت صاحب سینه‌ای	تا بود شاهش را آینه‌ای
پس صفای بی‌حدودش داد او	وانگه از ظلمت ضدش بنهاد او
دو علم افراخت اسپید و سیاه	آن یکی آدم دگر ابلیس راه
در میان آن دو لشکرگاه زفت	چالش و پیکار آن‌چه رفت رفت
هم‌چنین این دو علم از عدل و جور	تا به نمرود آمد اندر دور دور
ضد ابراهیم گشت و خصم او	وان دو لشکر کین‌گذار و جنگ‌جو

سال‌ها اندر میانشان حرب بود چون ز حد رفت و ملامت می‌فرود

(مولوی، ۱۳۷۵ ب: ج ۶، ۲۱۵۱-۲۱۶۶)

مولانا سخن حضرت حق را چنین تفسیر می‌کند: «(خداوند می‌فرماید): چنان‌چه خواستم که گنج خود را ظاهر کنم، خواستم که گنج‌شناسی شما هم ظاهر کنم» (مولوی، ۱۳۶۵: ۱۲۲).

از نظر مولانا، خواص و مؤمنان راستین در بلاهای سخت می‌افتند، اما باز بر خداوند توکل می‌کنند و سرزنش دشمنان را وقتی نمی‌نهند:

چنان‌که سنت الهی بوده است از قدیم که انبیا و اولیا و هواخواهان ایشان را که روی به حق داشتند و اعتماد بر فضل حق کردند، از بهر امتحان حق، بلاهای سخت بسیار می‌رسید، چنان‌که نومید شدند و آن‌که دشمنان ایشان را سرزنش‌ها می‌کردند که شما لاف از فضل حق می‌زنید و فقاغ از آن حضرت می‌کشاید و اینک حال شما این است و دست‌گیری نفرمود. ایشان گفتند: ما اگرچه به تن و نفس مسکینیم و ضعیفیم و آن نومیدی برمی‌آریم، آلا در اندرون جان ما را عهدی محکم است و پیمان ایمان استوار (مولوی، ۱۳۷۱ الف: ۱۱۹).

۴.۵ راه‌های آزمایش

«وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخُوفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِيرِ الْأَصَابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابْتَهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» (بقره: ۱۵۵-۱۵۷)؛ «قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، زیان مالی و جانی، و کمبود میوه‌ها آزمایش می‌کنیم و بشارت ده به استقامت‌کنندگان، آن‌ها که هرگاه مصیبتی به آن‌ها رسد می‌گویند: ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم. این‌ها همان‌ها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده و آن‌ها هدایت‌یافتگان‌اند».

خداوند نه فقط بندگان خود را به راه‌های گوناگون می‌آزماید، که خاک را نیز آزمایش می‌کند. به این صورت که روزی از آن اعتراف خواهد گرفت، بنابراین انسان خاکی هم با انواع بلاها موردآزمون قرار می‌گیرد، با کمبودها، زیان‌های مالی و جانی، درد، غم، رفاه، ثروت، شادی، و ... :

فضل‌ها دزیده‌اند این خاک‌ها تا مقرر آریمشان از ابتلا

(مولوی، ۱۳۷۵ ب: ج ۴، ۱۰۱۶)

۱.۴.۵ شرور و خیرها

«كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبَلُّوكُم بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً وَ الْإِنَّا تُرْجَعُونَ» (انبیاء: ۳۵)؛ «هر انسانی طعم مرگ را می‌چشد و ما شما را با بدی‌ها و نیکی‌ها آزمایش می‌کنیم و سرانجام به‌سوی ما بازمی‌گردید». همگان طعم آزمایش را خواهند چشید، حال به‌سوی نیکی‌ها یا به‌سوی بدی‌ها می‌روند. از نظر مولانا، محک این خوبی‌ها و بدی‌ها کسی می‌تواند باشد که خود این امتحان‌ها را پس دهد و راه درست را تشخیص می‌دهد:

این وعید و وعده‌ها انگیخته است	بهر این نیک و بدی کامیخته است
چون که حق و باطلی آمیختند	نقد و قلب اندر حرم‌دان ریختند ^۵
پس محک می‌بایدش بگزیده‌ای	در حقایق امتحان‌ها دیده‌ای
تا شود فاروق این تزویرها	تا بود دستور این تدبیرها

(مولوی، ۱۳۷۵، ج ۲، ۲۹۶۵-۲۹۶۸)

البته فلسفه آزمایش در این آیات مطابق با آیه یادشده، بنابر نظر عده‌ای، کمبودها و کاستی‌هاست (حسین‌زاده، ۱۳۸۲: ۱۴۵).

مولانا نیز در دفتر دوم مثنوی، آیات ۲۹۴۷-۲۹۷۲، امتحان را به‌جهت تمییز خیر از شر می‌داند نه این‌که خیر و شر راه امتحان باشد:

امتحان‌های زمستان و خزان	تاب تابستان، بهار هم‌چو جان
باده‌ها و ابرها و برق‌ها	تا پدید آرد عوارض فرق‌ها
تا برون آرد زمین خاک رنگ	هرچه اندر جیب دارد لعل و سنگ ...

(مولوی، ۱۳۷۵، ج ۲، ۲۹۵۱-۲۹۵۳)

«خداوند خوب و بد و حق و باطل را به این منظور آمیخته است تا انسان در درون خویش سنگ محکی بیافریند» (خلیفه عبدالحکیم، ۲۵۳۶: ۱۰۲). انسان از آن‌جا که مختار است امتحان‌های الهی برای او معنا می‌یابد و گرنه بدون اختیار دیگر خیر و شری وجود نداشت، او در وجود خود هم خیر دارد و هم شر، پس هم به‌سوی نیکی می‌تواند برود و هم بدی.

۲.۴.۵ وفور نعمت

آیات زیادی درباره وفور نعمت در قرآن آمده است. مولانا از یکی از آن‌ها در ضمن داستانی برای مقصود خود بهره می‌برد.^۶ این داستان قصه اهل بهشت است که در سوره

قلم از آنان یاد شده است: «إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرُنَّهَا مُصْبِحِينَ» (قلم: ۱۷-۳۲)؛ «ما آن‌ها را آزمودیم، همان‌گونه‌که صاحبان باغ را آزمایش کردیم...» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ج ۲۴، ۳۹۲-۴۰۶).

مولانا در قصه اهل ضروان که یک جا فقط به آن اشاره‌ای می‌کند:

قصه اصحاب ضروان خوانده‌ای پس چرا در حيله جویی مانده‌ای

(مولوی، ۱۳۷۵ ب: ج ۳، ۴۷۴)

و جای دیگر با تفصیل بیش‌تر از آن سخن می‌راند:

بود مردی صالحی ربانی‌ای عقل کامل داشت و پایان دانی‌ای

(همان: ج ۵، ۱۴۷۳)

نشان می‌دهد که نعمت‌های این جهان وسیله امتحان و ابتلاست و آنان که شکر نعمت‌ها را به‌جا نمی‌آورند از امتحانی که لطف و استدراج حق در سر راه آنان نهاده است غافل مانده‌اند. این داستان مربوط به باغ‌دار پیری است که در هربار برداشت محصول عشری از آن را به درویشان می‌بخشد و فرزندانش او را منع می‌کنند، اما پس از مرگ پدر، باوجود وصیت او، دیگر بهره‌ای به درویشان نمی‌دهند:

حیله می‌کردند کژدم نیش چند که برند از روزی درویش چند

(همان: ج ۳، ۴۷۵)

(زرین‌کوب، ۱۳۶۷: ۳۱۲). اما هنگامی که برای برداشت محصول رفتند دیگر نشانی از باغ و آن همه میوه و محصول نیافتند، چراکه خداوند آنان را آزموده بود و ایشان را سزاوار نعمت و خوشی نمی‌دانست. بنابراین، نعمت را از آنان سلب کرد. پس خداوند با نیک‌ی، شادی، و نعمت نیز ما را می‌سنجد و بدین‌وسیله خوبان را از بدان جدا می‌کند.

۳.۴.۵ هنر، مال، و فرزندان

«وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا آمَاكُمُ وَأَوْلَادُكُمْ فِئْتَنَهُ وَ أَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ» (انفال: ۲۸)؛ «و بدانید اموال و اولاد شما وسیله آزمایش است (و برای آنان که از عهده امتحان برآیند) پاداش عظیمی نزد خداست» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ج ۷، ۱۳۳). خداوند از همه راه‌ها انسان را می‌آزماید. از راه مال بی‌شمار، فرزند، و حتی توانایی‌ها و فضیلت‌هایی که در وجود هرکدام از ما به‌وودیعت نهاده است. شاید امتحان هیچ کس به سختی آزمون ابراهیم (ع) نبود که حاضر شد فرزند خود را به قربانگاه برد و با دستان خودش قربانی کند:

«قَدْ صَدَقْتَ الرَّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ» (صافات: ۱۰۵-۱۱۰)؛ «آن‌چه را در خواب مأموریت یافتی انجام دادی، این‌گونه نیکوکاران را جزا و پاداش می‌دهیم. این مسلماً امتحان مهم و آشکاری است. ما ذبح عظیمی را فدای او کردیم و نام نیک او را در امت‌های بعد باقی گذاشتیم. سلام بر ابراهیم باد. این‌گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ج ۱۹، ۱۰۸). مولانا در داستان «جزع‌ناکردن شیخی بر مرگ فرزندان خود» اشاره‌گونه‌ای به این موضوع دارد:

بود شیخی رهنمایی پیش‌ازاین آسمانی شمع بر روی زمین

(مولوی، ۱۳۷۵ ب: ج ۳، ۱۷۷۲)

از آن‌جاکه شیخ مرگ فرزند را آزمون خداوند می‌دانسته است، از این‌رو جزع و فزع هم نکرد و آن را با آرامش پذیرفت.

شاعر در بیان حکایت طاووسی که علت رنج‌ها و بدبختی‌هایش را در زیبایی‌اش می‌دید و از این‌رو پرهایش را می‌کند و تن خود را زشت می‌نمود، در حقیقت پر زیبای طاووس را نمادی از مال و دیگر تعلقات دنیوی، مانند زیبایی‌ها، هنر، و توانایی می‌داند که وسیله‌ای برای آزمایش تقوا و پرهیزگاری‌اند (وینفیلد، ۱۳۶۳: ۸۱):

پرّ خود می‌کند طاووسی به دشت یک حکیمی رفته بود آن‌جا به گشت

گفت طاووسا چنین پرّ سنی بی‌دریغ از بیخ چون برمی‌کنی؟

(مولوی، ۱۳۷۵ ب: ج ۵، ۵۳۶-۵۵۶)

۴.۴.۵ پیامبران و امتحان‌های الهی

۱.۴.۴.۵ انتخاب پیامبران از جنس مردم نوعی امتحان است

«وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا» (فرقان: ۲۰)؛ «ما هیچ‌یک از رسولان را پیش از تو نفرستادیم، مگر این‌که غذا خوردند و در بازارها راه می‌رفتند، و بعضی از شما را وسیله امتحان بعضی دیگر قرار دادیم، آیا صبر و شکیبایی می‌کنید؟ (و از عهده امتحانات برمی‌آیید) و پروردگار تو بصیر و بینا بوده و هست» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ج ۱۵، ۴۹).

وقتی دشمنان انبیا به آنان گفتند که شما هم‌چون ما انسانید و در بند آب و گل، پس چگونه می‌توانید ما را هدایت کنید، انبیا پاسخ دادند: گوهر هدایت، نبوت، و نفوذ کلام انبیا

و اعجاز آنان مایه امتحان مردم است؛ می‌کوشیم تا مردم آن گوهر را مشاهده کنند و به راه هدایت باز آیند:

انبیا گفتند کاین زان علتست مایه کوری حجاب رؤیتست
دعوی ما را شنیدیت و شما می‌نبینید این گهر در دست ما
امتحانست این گهر مر خلق را ماش می‌گردانیم گرد چشم‌ها
هرکه گوید کو گوا؟ گفتش گواست کو نمی‌بیند گهر حبس عماست

(مولوی، ۱۳۷۵، ج ۳، ۲۷۱۵-۲۷۱۸)

۲.۴.۴.۵ قابلیت شرط عطای الهی است^۷

خداوند بارها ابراهیم را در معرض ابتلا و امتحان قرار داد و او همواره در عشق و ایمان الهی ثابت قدم ماند: «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره: ۱۲۴)،

امت و حدی یکی و صد هزار بازگو ای بنده بازت را شکار

(مولوی، ۱۳۷۵، ج ۱، ۳۷۸۵)

محبت خداوند چنان در جان او قرار گرفته است که همه چیز را بی هیچ دغدغه‌ای فدا می‌کند، با پدرش قطع رابطه می‌کند، او حتی فرزندش را عرضه تیغ می‌کند:

من خلیلم تو پسر پیش بچک سر بنه انی آرائی اذبحک^۸

(مولوی، ۱۳۷۵، ج ۳، ۴۱۷۴)

و چون فقط به حق تعالی می‌اندیشد، خود را تسلیم آتش نمرود نمود (زرین‌کوب، ۱۳۶۷: ۵).

چاه شد بر وی بدان بانگ جلیل گلشن و بومی چو آتش بر خلیل

(مولوی، ۱۳۷۵، ج ۳، ۲۳۴۲)

«بلای انبیای الهی (و رهروان آنان) زمینه‌ساز درجات خداوندی است» (مجلسی، ۱۳۷۶: ج ۶۷، ۲۳۵). مقام‌های معنوی انبیا و پیامبران در پی امتحان‌ها و آزمون‌های سخت به آنان عطا شده است (زمانی، ۱۳۸۶، ب: ۳۳).

«حضرت علی (ع) می‌فرماید: ان البلاء للظالم ادب، و للمومن امتحان و للانبیاء درجه» (مجلسی، ۱۳۷۶: ج ۷۸، ۲۰۳).

همان‌طور که گفتیم قابلیت و شایستگی شرط عطا‌ی الهی است، اما این قابلیت به‌واسطهٔ دچار شدن به ابتلائات به‌دست می‌آید. در مناظرهٔ صوفی و قاضی در مثنوی، وقتی صوفی می‌پرسد: چگونه خداوند واحد این‌همه اضداد آفریده است؟ قاضی جواب می‌دهد: بدان که خدا هرگاه زخمی و سختی‌ای بر تو وارد کرد به‌دنبال آن به تو خلعت و پاداش می‌دهد. مانند انبیا که به‌واسطهٔ بلاهایی که می‌بینند به مدارج عالی می‌رسند (ستارزاده، ۱۳۶۰: ۵۹۹):

مر تو را هر زخم کآید ز آسمان	منتظر می‌باش خلعت بعد از آن
کو نه آن شاه است که سیلی زند	پس نبخشد تاج و تخت مستند
جمله دنیا را بر پشه بها	سیلی‌ای را رشوت بی‌متها
گردنت زین طوق زرین جهان	چیست در دزد و ز حق سیلی
آن قفاها کانیا برداشتند	زان بلا سرهای خود افراشتند

(مولوی، ۱۳۷۵ ب: ج ۶، ۱۶۳۸-۱۶۴۲)

داستان جهود و حضرت علی (ع) نیز مصداقی از این مفهوم است:

پس بدان بی‌امتحانی که اله	شکری نفرستدت تا جایگاه
این بدان بی‌امتحان از علم شاه	چون سری نفرستدت در پایگاه
هیچ عاقل افکند در ثمین	در میان مستراحی پُرچمین ^۹
زان که گندم را حکیم آگهی	هیچ نفرستد به انبار کهی

(مولوی، ۱۳۷۵ ب: ج ۴، ۳۷۰-۳۷۳)

البته این قابلیت نسبی است، یعنی هر کس فراخور تلاش و کوشش خود به درجه‌های والا و والاتر می‌رسد (زمانی، ۱۳۸۶ الف: ۳۳):

جهد کن کز جام حق یابی نَوی بی‌خود و بی‌اختیار آن‌گه شوی

(مولوی، ۱۳۷۵ ب: ج ۵، ۳۱۰۵)

این شایستگی دربارهٔ عده‌ای فقط رسیدن به خودآگاهی و شناخت است:

لیک حاضر باش در خود ای فتا	تا به خانه او بیاید مر تو را
ورنه خلعت را برد او بازپس	که نیابدم به خانه هیچ کس

(همان: ج ۶، ۱۶۴۳-۱۶۴۴)

گاهی مهربانی و شکیبایی نشان‌دهنده شایستگی و سزاواری برای مقام نبوت است. مولانا این نکته را در ضمن حکایتی، حکایت موسی که از رمیدن گوسفندی ناراحت شد، بیان می‌کند (زمانی، ۱۳۸۶ الف: ۹۳-۹۴):

نسیم ذره طیرگی و خشم نی	غیر مهر و رحم و آب چشم نی
گفت گیرم بر منت رحمی نبود	طبع تو بر خود چرا استم نمود؟
با ملایک گفت یزدان آن زمان	که نبوت را همی زبید فلان
مصطفی فرمود خود که هر نبی	کرد چوپانیش، برنا یا صبی
بی‌شبانگی کردن و آن امتحان	حق ندادش پیشوایی جهان
گفت سائل هم تو نیز ای پهلوان؟	گفت من هم بوده‌ام دهری شبان

(مولوی، ۱۳۷۵ ب: ج ۶، ۳۲۸۵-۳۲۹۰)

۳.۴.۴.۵ نمونه‌ای از امتحانات انبیا

امتحانات پیامبران و سختی‌هایی که ایشان متحمل شدند موضوع و بستر بسیار مناسبی برای سخن‌راندن و بیان مقاصد معنوی است. مولانا نیز این مهم را از یاد نبرده و هرکجا فرصتی دست داده از آن بهره برده است.

- آزمایش حضرت یونس (ع): مولانا با توجه به آیات سوره مبارکه انبیا با اشاره به داستان گرفتاری یونس در شکم ماهی راه‌هایی از این ابتلا را دعا می‌داند:

یونست در بطن ماهی پخته شد	مخلصش را نیست از تسبیح بد
گر نبودی او مسبح بطن نون	حبس و زندانش بلدی تا یبعثون ...
این جهان دریاست و تن ماهی و روح	یونس محجوب از نور صَبوح
گر مسیح باشد از ماهی رهید	ور نه در وی هضم گشت و ناپدید

(همان: ج ۲، ۳۱۳۵-۳۱۴۱)

با تمام سختی‌ها، یونس پیامبر هم در زمان رخا نیایش‌گر بوده هم در زمان بلا (زمانی، ۱۳۸۶ ب: ۹۷۰). یونس مصیبت‌های بسیاری را از سر گذرانده و با این مصیبت‌ها آزمایش شده است. بلای آسمانی و بارش شدید باران نمونه‌ای از آن است:

قوم یونس را چو پیدا شد بلا ابر پراش جدا شد از سما

(مولوی، ۱۳۷۵ ب: ج ۵، ۱۶۰۸)

نمونه‌هایی دیگر:

هم‌چنین مولانا با بهره‌گیری از داستان قوم عاد (اعراف: ۷)، داستان فرعون (بقره: ۵۰)، غرور قارون (بقره: ۷۶)، داستان ابابیل (فیل: ۳)، داستان پیروزی حضرت داود با پرتاب یک سنگ (بقره: ۲۶)، داستان قوم لوط (ذاریات: ۲۵)، و داستان عبرت‌آموز برادران یوسف (یوسف: ۱۰-۶۲) خلاصه و فهرست‌وار به نمونه‌هایی از امتحانات انبیا اشاره کرده است.

آب را دیدی که در طوفان چه کرد	باد را دیدی که با عادات چه کرد
و آن‌چه با قارون نمودست این زمین	آن‌چه بر فرعون زد آن بحر کمین
و آن‌چه پشه کله‌نمرود خورد	و آن‌چه آن بابل با آن پیل کرد
گشت شش‌صد پاره و لشکر شکست	و آن‌که سنگ انداخت داودی به دست
تا که در آب سیه خوردند غوط	سنگ می‌بارید بر اعدای لوط

(همان: ج ۴، ۷۸۳-۷۸۸)

تمامی این موارد نمونه‌هایی مشهور و واضح از آزمون‌های خداوندی است که همه‌کس پیروز و سربلند از آن بیرون نیامده. در هنگام آزمون الهی، به فرمان خداوند همه مخلوقات بسیج می‌شوند تا فرد یا افرادی را امتحان کنند:

جمله ذرات زمین و آسمان لشکر حق‌اند، گاه امتحان

(همان: ج ۴، ۷۸۳)

مولانا این سخن را در ضمن داستان سلیمان و بلقیس بیان می‌کند (ستارزاده، ۱۳۶۰: ۳۰۱). در جایی دیگر، قرآن برادران یوسف را محل امتحان معرفی می‌کند. یوسف به دلیل آن‌که مظهر اولیای حق بود، مورد رشک و حسد واقع شد و از این راه مورد ابتلا و آزمون قرار گرفت (بنگرید به زرین کوب، ۱۳۶۷: ۵۶):

یوسفان از مکر اخوان در چه‌اند کز حسد یوسف به گرگان می‌دهند

(مولوی، ۱۳۷۵ ب: ج ۲، ۱۴۰۶)

۵.۴.۵ امتحانات الهی، آزمون ایمان

ابتلا باعث آشکار شدن گوهر درون آدمی است. آزمون الهی گروندگان راستین را از ناراستان متمایز می‌کند: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (بقره: ۱۵۵): «البته شما را به قدری از ترس و گرسنگی و کاهش در مال‌ها و جان‌ها و محصول‌ها می‌آزماییم و صابران و شکیبایان را بشارت ده».

میدان جنگ و رفتن به کارزار نیز گونه‌ای دیگر از آزمایش است. این موضوع در سوره مائده آیه پنج به خوبی تصویر شده است. در این آیه از کسانی سخن رفته است که با بهانه تراشی ناشی از ترس از حضور در جنگ‌ها سر باز می‌زنند و فرمان خداوند را از یاد می‌برند: «نخشی ان تصبينا دائره» (مائده: ۵)؛ «ما می‌ترسیم ضرری به ما متوجه شود». هم‌چنین در آیات هشت، نه، یازده، و چهارده سوره احزاب نیز به عذر تراشی‌های منافقان برای شرکت نکردن در جنگ احزاب اشاره می‌شود. خداوند در این آیات جنگ را میدان آزمایش می‌خواند. این آیات بر این نکته اشاره دارد که امتحان الهی آزمونی برای ایمان و میزان آن است. مولانا نیز چکیده این آیات و منظور آن را در ابیاتی مورد توجه قرار داده است:

یا منافق وار عذر آری که من	مانده‌ام در نفقه فرزند و زن
نه مرا پروای سرخاریدن است	نه مرا پروای دین ورزیدن است
ای فلان مرا به همت یاد دار	تا شویم از اولیا پایان کار
این سخن نی هم ز درد و سوز گفت	خوابناکی هرزه گفت و باز خفت
هیچ چاره نیست از قوت عیال	از بن دندان کنم کسب حلال
چه حلال ای گشته از اهل ضلال؟	غیر خون تو نمی‌بینم حلال
از خدا چاره ستش و از لوت نی	چاره‌اش است از دین و از طاغوت
ای که صبرت نیست از دنیای دون	صبر چون داری ز نعم الماهدون؟
ای که صبرت نیست از ناز و نعیم	صبر چون داری ز الله کریم؟
ای که صبرت نیست از پاک و پلید	صبر چون داری از آن کاین آفرید؟

(مولوی، ۱۳۷۵ ب: ج ۲، ۳۰۶۷-۳۰۷۵)

تقریباً همه آزمون‌های الهی هم‌راه و قرین با صبر و تحمل است که اگر این‌طور نباشد دیگر محکی باقی نمی‌ماند. مولانا در ابیات یادشده امتحان را با صبر آورده است. اگر آزمون‌شونده‌ای بر مصایب، پلیدی‌ها، و حتی نعیم صبر نشان دهد و در مواردی ظرفیت از خود بروز دهد، آن وقت پیروز میدان اوست.

۶.۴.۵ شیطان داغ‌ترکننده تنور آزمایش

دنیا میدان آزمایش است. انسان یا به‌واسطه هوای نفس از درون در بوتۀ آزمایش قرار می‌گیرد یا شیطان از بیرون تنور آزمایش را داغ‌تر می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ج ۱۹، ۳۶۶-۳۶۷). شیطان نقش محک دارد، بنابراین آفریننده خوب و بد نیست، فقط آن‌ها را

۲۰ بهره‌گیری مثنوی معنوی از قرآن در موضوع امتحان و ابتلا

نشان می‌دهد (زمانی، ۱۳۷۶: ۴۰۵) و این انسان است که با اعمال خود خیر و شر را رقم می‌زند.

در داستان معاویه شیطان نقش محک و وسیله را دارد تا نقد و قلب را از هم بازشناساند پورخالقی، (۱۳۷۱: ۱۲، ۱۱۷):

گفت ابلیس گشای این عقد را من محکم قلب را و نقد را
امتحان شیر و کلبم کرد حق امتحان نقد و قلبم کرد حق
قلب را من کی سیه‌رو کرده‌ام؟ صیرفی‌ام، قیمت او کرده‌ام

(مولوی، ۱۳۷۵ ب: ج ۲، ۲۶۷۲-۲۶۷۴)

شیطان، هم چون سگی بر درگاه خداوند، منتظر فرمان اوست تا برود و بندگان را امتحان کند و ببیند آیا انسان‌ها او را از خود می‌رانند یا درمقابل حمله او ناتوان‌اند (پورخالقی، ۱۳۷۱: ۱۰۶):

ملک ملک اوست، فرمان آن او کم‌ترین سگ بر درش شیطان او
ای سگ دیو امتحان می‌کن که تا چون در این ره می‌نهند این خلق پا

(مولوی، ۱۳۷۵ ب: ج ۵، ۲۹۳۹-۲۹۵۱)

در تمثیلی زیبا از مولانا شیطان از خداوند خواست که او را در گمراه کردن آدمی کمک کند و اسباب و وسایل برایش مهیا نماید و خداوند طرق گوناگونی را به او نشان داد: از زر و سیم و خمر و شراب، اما شیطان چندان راضی نبود، بنابراین،

سوی اضلال ازل پیغام کرد که برآر از قعر بحر فتنه گرد

(مولوی، ۱۳۷۵ ب: ج ۵، ۹۵۳)

پس به خداوند پیغام فرستاد که بدترین و آخرین فتنه را به من بیاموز «چنان‌که در دریای فتنه چیزی از من نماند» (استعلامی، ۱۳۷۵: ۲۶۱) و وقتی خداوند راه شهوت را به او نشان داد، شیطان بسیار شاد، خندان، و خرسند شد؛ باین‌حال، خداوند از نتیجه امتحان خلایق آگاه است، ازاین‌رو می‌فرماید:

ای سگ دیو امتحان می‌کن که تا چون درین ره می‌نهند این خلق پا

(مولوی، ۱۳۷۵ ب: ج ۵، ۲۹۵۱)

درحقیقت، مولانا درمقام یکی از مردان حق دربرابر شیطان موضع می‌گیرد و می‌گوید که تو اولیای حق را نمی‌توانی بفریبی.

۷.۴.۵ مقایسه داستان طالوت و خورندگان پیل

از داستان‌های قرآنی که در زمینه امتحان الهی بیان شده است می‌توان به داستان سپاهیان طالوت اشاره کرد که در سوره مبارکه بقره، آیات ۲۴۲-۲۴۹، آمده است. به نظر می‌آید داستان خورندگان پیل شباهت زیادی به یکی از امتحانات سپاه طالوت دارد. سپاه طالوت در جایی از نوشیدن مقدار فراوان آب منع شدند، اما جز عده کمی از دین‌باوران بقیه از امتحان مردود شدند. در داستان خورندگان پیل بچه نیز ناصحی به آن مسافران هشدار می‌دهد که اگر بین راه بچه‌فیلی دیدند نخورند، اما جز یک نفر بقیه آنان به این پند توجهی نکردند. در همین حال، مادر بچه‌فیل که محک آزمایش است و در عین حال عامل هلاکت به سراغ خفتگان می‌رود و با بوییدن دهان آنان به حقیقت پی می‌برد. محک آزمایش تشخیص می‌دهد که وجود آنان آلوده است، پس همه را به هلاکت می‌رساند. در داستان سپاهیان طالوت نیز آن عده که آب فراوان نوشیده بودند از ادامه راه بازماندند.

۸.۴.۵ علل آزمایش الهی

سبب این همه آزمایش الهی چیست؟! بی‌شک در وراي تمامی این آزمون‌ها مقصودی است. در قرآن آمده است: «وَلِيُنْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (آل عمران: ۱۵۴)؛ «او آنچه را در سینه دارید می‌آزماید تا دل‌های شما کاملاً خالص گردد و او به همه اسرار درون شما آگاه است». این آیه یکی از فلسفه‌های آزمایش را پرورش استعدادهای نهفته انسان و برآمدن گوهرهای درونی او معرفی می‌کند. مولانا نیز این مفهوم را به درستی در جای خود می‌آورد:

بهر آنست امتحان نیک و بد تا بجوشد بر سر آرد زر زبید

(مولوی، ۱۳۷۵ ب: ج ۱، ۲۳۳)

کامل شدن شخصیت انسان مثل جوشیدن زر است که باید بسوزد و بجوشد تا ناخالصی‌هایش به صورت کف بیرون رود. کف‌های کالبد مادی انسان نیز بر اثر آزمایش و امتحان از وجود او پاک می‌شود.

جدول ۱. مشروح آیات قرآنی درباره موارد فوق

عنوان	آیاتی که در این باره‌اند	اشاره مولوی به آیه
خداوند در همه اعصار انسان‌ها را امتحان می‌کند.	عنکبوت: ۳	تلمیح به آیه دارد.
هر سال دو بار آزمایش می‌شوید.	توبه: ۱۲۶	به این آیه اشاره کرده است.
هدف از خلقت آزمایش است.	ملک: ۲	_____

۲۲ بهره‌گیری مثنوی معنوی از قرآن در موضوع امتحان و ابتلا

راه‌های آزمایش	انفال: ۲۸؛ یونس: ۱۰۸؛ حج: ۱۱؛ اسراء: ۶۰؛ عنکبوت: ۱۰؛ انعام: ۵۳؛ بقره: ۱۶۵؛ ۱۵۵؛ انبیا: ۳۵؛ قصص: ۷۹؛ یس: ۴۷؛ فجر: ۱۵؛ جن: ۱۶؛ قلم: ۱۷	به چهار آیه اشاره دارد.
پیامبران و امتحان‌های الهی	فرقان: ۲۰؛ حدید: ۲۵؛ بقره: ۱۲۴؛ آل عمران: ۱۷۹؛ نمل: ۴۰؛ یوسف: ۸۵؛ طه: ۸۵؛ دخان: ۱۷؛ ص: ۴۱؛ ص: ۳۴؛ قمر: ۲۷؛ اعراف: ۱۵۵؛ ۱۶۳؛ دخان: ۳۳؛ مؤمنون: ۳۰؛ صافات: ۱۳۹-۱۴۸؛ ص: ۲۱-۲۴	به نه مورد اشاره ضمنی کرده و یک مورد را تضمین کرده است.
امتحان‌های الهی، آزمون ایمان	بقره: ۱۵۵؛ احزاب: ۸، ۹، ۱۱، ۱۴؛ آل عمران: ۷۳؛ تغابن: ۲؛ محمد: ۳۱؛ طارق: ۱	_____
شیوه‌های موفقیت در امتحان الهی	بقره: ۱۵۵؛ انعام: ۳۴؛ هود: ۳۷	_____
شیطان داغ‌ترکننده تنور آزمایش	ص: ۷۱-۸۳	اشاره کرده است.
مقایسه داستان طلوت و خورندگان پیل	بقره: ۲۴۲-۲۴۹	مضمون آن را آورده است.
آزمایش خدا همگانی است	عنکبوت: ۱	_____
علل آزمایش	شعرا: ۴؛ آل عمران: ۱۵۴؛ سبأ: ۲۱؛ مائده: ۴۸؛ هود: ۷	_____
امتحان شرط ورود به بهشت	بقره: ۲۱۴	_____
دیگر نمونه‌های آزمایش	مائده: ۵۴؛ ممتحنه: ۱۰؛ صافات: ۶۲-؛ ۶۳؛ فاطر: ۴۲؛ فتح: ۵؛ انبیا: ۱۱۱؛ حجرات: ۳؛ انعام: ۲۳	_____

۶. نتیجه‌گیری

منبع و سرچشمه اصلی اندیشه‌های مولانا، بیش از هر چیز، قرآن و احادیث است و پرواضح است که زمینه فکری این انسان عارف با زمینه خانوادگی، تعلیمی، و اجتماعی، پیش از هر مکتب و جهان‌بینی دیگری متأثر از قرآن و جهان‌بینی آن باشد. مفاهیم قرآنی در سراسر مثنوی نه فقط به صورت کلی بلکه در جزئیات مطالب نیز پراکنده شده است.

یکی از مفاهیم قرآنی مهم ابتلاست. ابتلا به معنای آزمودن، آزمایش، امتحان، اختبار، و خبرپرسیدن، و نیز به معنای در بلا و رنج‌افکندن، مبتلاکردن، گرفتار و دچار رنج کردن، و در بلا افتادن و گرفتاری در قرآن بسیار مورد توجه قرار گرفته است.

در مجموع شصت آیه دربارهٔ ابتلا و آزمایش، هدف از آن راه‌کارهای آزمایش‌بندگان و نمونه‌های متفاوت آن است که بیست مورد از آن به‌صورت تلمیح، تضمین، و اشارهٔ مستقیم مورد استفادهٔ مولانا قرار گرفته و در مثنوی وی آمده است. این سطح استفاده از آیات فقط در یک موضوع نشان از استغراق مولانا در آیات و مفاهیم قرآنی دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. امتحان از مادهٔ امتحان دراصل به‌معنی ذوب‌کردن طلا و گرفتن ناخالصی آن است و گاه به‌معنی چرم گسترده نیز آمده اما بعداً به‌معنی آزمایش به‌کار رفته است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ۱۳۹).
۲. «آن‌گاه که تیر انداختی، تو نینداختی، برای امتحان است، صدها هزار خرمن در مشتی خرمن است» (گولپینارلی، ۱۳۸۱: ج ۳، ۹۳۸).
۳. «خداوند گفت که انسان‌ها از تولد تا مرگ هر سال دو بار آزمایش می‌شوند» (همان: ج ۲، ۹۶).
۴. «دق‌الحصیر کنایه از تحمل زحمت و سختی روزگار است» (شهبازی، ۱۳۸۶: ۱۹).
۵. حرم‌دان: کیسهٔ پول. «چون حق و باطل را به‌هم آمیخته‌اند و سکهٔ خالص و ناخالص را درون چننه ریخته‌اند...» (گولپینارلی، ۱۳۸۱: ج ۱، ۸۰۹). برای معانی لغات که در پانویس آمده است از شرح گولپینارلی استفاده شد.
۶. برای آگاهی از آیاتی که مولانا به‌کار بسته است بنگرید به جدول پایانی مقاله.
۷. این عنوان برگرفته از کتاب میناگر عشقی است.
۸. «من خلیلم و تو هم پسر منی که در برابر کاردی، سر بگذار که خواب دیده‌ام که سرت را می‌برم» (همان: ج ۲، ۳۹۹).
۹. شرح بیت: «هیچ خردمندی مروارید گران‌بها را در مستراحی پُر از نجاست می‌اندازد؟» (گولپینارلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۴۹۲).

کتاب‌نامه

- قرآن کریم، ترجمهٔ محمد خرمشاهی.
- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۴). فرهنگ معاصر عربی - فارسی، تهران: نشر نی.
- استعلامی، محمد (۱۳۷۵). شرح مثنوی معنوی دفتر اول تا ششم، تهران: زوار.
- برتلس، یوگنی ادواردویچ [بی‌تا]. تصوف و ادبیات تصوف، ترجمهٔ سیروس ایزدی، تهران: پورخالقی چترودی، مه‌دخت (۱۳۷۱). فرهنگ قصه‌های پیامبران، تجلی شاعرانهٔ اشارات داستانی در مثنوی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

۲۴ بهره‌گیری مثنوی معنوی از قرآن در موضوع امتحان و ابتلا

- چیتیک، ویلیام (۱۳۸۲). راه عرفانی عشق، تعالیم مثنوی مولوی، ترجمه شهاب‌الدین عباسی، تهران: پیکان.
- حسین‌زاده، علی محمد و محمدرضا بهروز (۱۳۸۲). «ابتلا و آزمایش الهی»، فصل‌نامه تخصصی کلام اسلام، ش ۴۶.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۷۶). مبانی عرفان و احوال عارفان، تهران: اساطیر.
- خواجه محمد پارسا (۱۳۶۶). شرح فصوص الحکم، به تصحیح جلیل مسگرزاد، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۳). لغت‌نامه، تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.
- راستگو، سیدمحمد (۱۳۸۶). تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، تهران: سمت.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۷). بحر در کوزه، نقد و تفسیر قصه‌ها و تمثیلات مثنوی، تهران: علمی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۹). سر نی، نقد و شرح تحلیلی و تطبیقی مثنوی، تهران: علمی.
- زمانی، کریم (۱۳۷۶). شرح جامع مثنوی معنوی، دفتر دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- زمانی، کریم (۱۳۸۶ الف). میناگر عشق، شرح موضوعی مثنوی معنوی، تهران: نشر نی.
- زمانی، کریم (۱۳۸۶ ب). بر لب دریای مثنوی، بر اساس نسخه نیکلسون هم‌راه با بیان مقاصد ابیات، تهران: نشر نامک.
- ستارزاده، عصمت (۱۳۶۰). شرح کبیر انقروی بر مثنوی معنوی مولوی، دفتر چهارم، تهران: دهخدا.
- سجادی، سیدجعفر (۱۳۶۲). فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران: کتابخانه طهوری.
- شهبازی، ایرج (۱۳۸۶). «رنج از نگاه مولوی»، مجله رشد زبان و ادب فارسی، دوره بیست‌ویکم.
- الفتی تبریزی، شرف‌الدین حسین (۱۳۷۷). رشف الالفاظ فی کشف الالفاظ یا فرهنگ نمادهای عرفانی در زبان فارسی، به تصحیح نجیب مایل هروی، تهران: مولی.
- فروزان‌فر، بدیع‌الزمان (۱۳۸۵). احادیث و قصص مثنوی، تهران: امیرکبیر.
- گولپینارلی، عبدالباقی (۱۳۸۱). نشر و شرح مثنوی شریف، ج ۳، ترجمه و توضیح توفیق هـ. سبحانی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- گوهرین، سیدصادق (۱۳۶۸). شرح اصطلاحات تصوف، تهران: زوار.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۳۷۶). بحارالانوار، ج ۶۷، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیه.
- محمودیان، یعقوب (۱۳۸۶/۱۰/۲۳). «دلایل امتحان الهی»، نشریه رسالت.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸). عبور از گردنه‌های خطرناک (برداشتی از سخنرانی آیت‌الله مصباح یزدی)، تهیه و تنظیم از علی‌رضا دهشیری، فصل‌نامه فرهنگ پویا، نشریه دانشجویی، ش ۱۵.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۴). تفسیر نمونه، ج ۱۹ و ۲۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۶۵). تصحیح مجالس سبعة (هفت خطابه)، به تصحیح توفیق سبحانی، تهران: کیهان.

- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۱). *مکتوبات مولانا جلال‌الدین رومی*، به تصحیح توفیق سبحانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۵ الف). *فیه ما فیه، میراث درخشان مولانا جلال‌الدین محمد رومی*، به کوشش حسین حیدرخانی، تهران: سنایی.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۵ ب). *مثنوی معنوی*، دوره ۶ جلدی، به تصحیح رینولد الین نیکلسون، [بی‌جا]: توس.
- نیکلسون، رینولد الین (۱۳۶۶). *مقدمه رومی و تفسیر مثنوی*، ترجمه و تحقیق از اوانس اوانسیان، تهران: نشر نی.
- نهج‌البلاغه* (۱۳۷۸). ترجمه محمد دشتی، قم: مسجد مقدس جمکران.
- وینفیلد، ا. ه. (۱۳۶۳). *تعالیم مولوی*، ترجمه اسماعیل دولت‌شاهی، تهران: آوا.
- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان (۱۳۸۶). *کشف‌المحجوب*، به تصحیح محمود عابدی، تهران: سروش.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۶). *تفسیر مثنوی مولوی، مولوی‌نامه یا مولوی چه می‌گوید*، ج ۲، تهران: مؤسسه نشر هما.